



رمز و راز ماندگاری مولانا

روزگاری پدرش بهاء ولد که او را سلطان‌العلماء می‌خوانده‌اند، از بلخ بار سفر بست و از سرزمین‌های زیادی گذشت تا به قونییه رسید. او شاید فکرش را هم نمی‌کرد پسرش جلال‌الدین بشود بزرگ‌ترین عارف زمانه خودش؛ عارفی که از قرن هفتم تاکنون هنوز هم نام و آثارش مورد توجه ایران و جهان است.

8 مهر سالروز بزرگداشت مولوی شاعر و عارف بزرگ ایرانی است

رمز و راز ماندگاری، مولانا روزگاری پدرش بهاء ولد که او را سلطان‌العلماء می‌خوانده‌اند، از بلخ بار سفر بست و از سرزمین‌های زیادی گذشت تا به قونییه رسید. او شاید فکرش را هم نمی‌کرد پسرش جلال‌الدین بشود بزرگ‌ترین عارف زمانه خودش؛ عارفی که از قرن هفتم تاکنون هنوز هم نام و آثارش مورد توجه ایران و جهان است.

امروز 8 مهر در تقویم کشورمان روز بزرگداشت مولانا نام گرفته است. هر چند هنوز او به عنوان یک چهره جهانی در کشورمان چندان مورد مطالعه مردم قرار نگرفته اما در شهرتش همین بس بیت اول «نی‌نامه» معروفش را بیشتر مردم از بر هستند و می‌دانند اوست که سروده بشنو از نی چون حکایت می‌کند/ از جدایی‌ها شکایت می‌کند... در روز بزرگداشت مولانا نظر کارشناسان، فعالان و استادان این عرصه را درباره راز ماندگاری این شاعر و عارف و همچنین ویژگی‌های مهم شخصیتی و عرفانی‌اش جویا شدیم.

نجات انسان سرگردان امروز

علی‌اصغر دادیه
مدرس دانشگاه

مولانا از جهات بسیاری مرد بزرگی است. اما اجازه بدهید این بار به وطن دوستی در شخصیت او و تأثیری که می‌تواند برای نجات انسان امروز از سرگردانی داشته باشد، بپردازم. در دیوان برخی بزرگان ما اشارات مستقیم به وطن دوستی را نمی‌بینیم اما به نظرم آنها بزرگ‌ترین وطن‌دوستان هستند. شاید ایران‌دوست‌ترین فرد، حافظ بوده ولی در اشعار او شعاری نمی‌بینیم، همان گونه که در اشعار مولانا این چنین است. معمولاً عشق را مجازی و حقیقی می‌گیریم و بر عشق مجازی خط بطلان می‌کشیم؛ اما عشق باید از مراحل آغازین شروع شود تا به کمال رسد. کسی هم که وطنش را نشناسد و نپرستد (به معنای دوست داشتن) محال است به بالا برسد. اگر این میهن برای عرفا همان وطن ظاهری نبود به باطن و وطن عرفانی نمی‌رسیدند، چرا که نمی‌توان در خلأ زیست.

ایرانیان تنها ملتی هستند که بعد از مسلمان شدن زبان پارسی را حفظ کردند و اگرچه کسی مانند ابن سینا گاه تفنن می‌کرد و به عربی می‌نوشت، ولی ناصر خسرو همیشه به فارسی نوشت و این جریان در عرفان ما هم بسیار آشکار است که تمام آثار بزرگان عرفان ما به فارسی است. مولانا هرچند گاهی عربی می‌گوید ولی همواره به فارسی گفتن بازمی‌گردد و زبان پارسی را برتر از تازی می‌داند. عرفان عشق به طور عام آریایی و به طور خاص ایرانی است و در آثار عبدالحسین زرین‌کوب و سعید نفیسی این مساله مکرر دیده می‌شود و دین در نظر مولانا به عشق و عرفان عشق تاویل می‌شود. او شاهنامه را هم به طور کامل خوانده بوده و بر آن اشراف داشته است. در مثنوی و غزلیات شمس، 50 بار از رستم با احترام یاد شده است. زین هم‌زمان سست عناصر دلم گرفت / شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست، در واقع شیر خدا را نماد فرهنگ ایران اسلامی و رستم دستان را نماد ایران پیش از اسلام می‌داند و این دو فرهنگ را با هم آشتی می‌دهد و اگر ما به این برسیم از سرگردانی بین سنت و مدرنیته رها می‌شویم.

اقیانوس پرتلاطم مولانا

شهرام ناظری

خواننده موسیقی ایرانی

کنشش و علاقه من به ادبیات و تاریخ ایران مرا به سمت مولوی کشاند. هدفم از مولوی‌خوانی این نبوده که بخواهم عرفان یا موسیقی عرفانی را اشاعه دهم، بلکه دوست داشتم طرز فکر ادبیات عرفانی را که شرح هزارسال مبارزه و نهضت‌های قوم ایرانی است، بیان کنم. وقتی حضرت مولانا در یکی از اشعارش می‌گوید: «این جهان وان جهان مرا مطلب/ کاین دو گم شد در آن جهان که منم» باید هم از خودمان بپرسیم جهانی که مولانا درباره‌اش صحبت می‌کند چگونه جایی است! او می‌گوید برای یافتن من در این دنیا یا دنیای دیگر زیادی تلاش نکن. به عبارتی می‌گوید من در جهان دیگری هستم که هر دو این جهان‌ها در آن گم شده‌اند. جایی با این وصف و تفاوت، طبیعتاً دنیای شگفت‌انگیزی است. این گونه است که مقام مولانا فراتر از مقام شاعری است. او تنها شاعری است که مرا زیر و رو می‌کند. وقتی از او سخن می‌گویم یا شعرش را می‌خوانم دیگر نمی‌توانم یک جا ساکت و ساکن بنشینم. مرا به جوش و خروش می‌آورد این مرد. هنوز که هنوز است پس از سال‌ها حشر و نشر با او وقتی حرفش به میان می‌آید تا صبح در اتاق راه می‌روم. او مثل اقیانوس پرتلاطمی است که تا ابد جوش و خروش دارد. در کار این اقیانوس خفتگی و خواب و آرام وجود ندارد. اندیشه و کلام این مرد بزرگ نو به نو حرکت را باعث می‌شود.

نیاز به ترجمه دقیق آثار مولانا

درباره بزرگی مولانا همیشه حرف‌های زیادی زده شده است، جا دارد این بار به مساله مهمی که به ترجمه جهانی آثار مولانا برمی‌گردد بپردازم. ترجمه و شرح مولانا به زبان انگلیسی موضوع جدیدی نیست، چنان‌که می‌توان به ترجمه عمیق و ارزشمند نیکلسون و نیز ترجمه خوب ای‌اچ وینفیلد که گلشن راز شبستری را هم ترجمه کرده است، اشاره کرد. اما نباید از این هم گذشت که غربی‌ها در نگاه به ادبیات شرق همواره بدجنسی‌ها و اهداف خاص خود را دارند. یکی از این اهداف این است که به مخاطب غربی این‌گونه دیکته شود که همه حرف شرقی‌ها در بزم و سماع و مطرب خلاصه می‌شود، در حالی‌که به مخاطب گفته نمی‌شود این اصطلاحات بخشی از ادبیات عرفانی است و به رمز و تمثیل از حقایقی دیگر سخن می‌گویند.

ترجمه‌های ناقص و دمدستی از متون مذهبی و عرفانی شرق معضل بسیار مهمی است. چون اغلب مترجمان این کتاب‌ها تخصصی در این عرصه ندارند. کسی که استاد دیده نباشد نمی‌تواند مفاهیم این‌گونه را برگردان کند. آنها می‌خواهند با کتاب لغت مفاهیم را ترجمه کنند و نتیجه‌اش این می‌شود که برای مثال در قرآن ترجمه هاربری، والعصر را که به مفاهیمی چون زمان مطلق، عصاره زمان، عصر فشار و عصر ظهور صاحب‌الزمان تفسیر شده است به afternoon ترجمه کرده و این‌که والعصر را قسم به بعدازظهر ترجمه کنیم، نتیجه همین ترجمه از کتاب لغت است. در این شرایط باید بتوانیم خودمان ترجمه دقیق و مناسبی از آثار بزرگانمان ارائه کرده و اقداماتی برای معرفی دقیق اندیشه‌های آنها در جهان داشته باشیم.

زینب مرتضایی‌فرد

فرهنگ و هنر